رحمان قهرمانپور، صاحب نظر در مسائل بین الملل در گفت و گو با «ایران» مطرح کرد

فرصت ها و تهدیدهای ایران در خاورمیانه پسا امریکایی

برجام پرونده ای تک بعدی نیست که از یک زاویه ارزیابی شود

مریم سالاری
خبرنگار دیپلماسی

برجام و احیای مناسبات همسایگی و منطقه دو موضوعی است که حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه در تبیین رویکرد سیاست خارجی دولت سیزدهم در رأس برنامه‌های خود عنوان کرده است. با رحمان قهرمانپور، صاحبنظر مسائل سیاست خارجی درباره تحولات جاری منطقه‌ای و بین‌المللی و ظرفیت‌های موجود جهت پیگیری اولویت‌های اعلامی وزارت خارجه گفت‌وگو کردیم. به اعتقاد او منطقه خاورمیانه به‌دنبال خروج نیروهای نظامی امریکا در حال تجربه دوره جدیدی است و این امر زمینه را برای تشدید رقابت بازیگران قدرتمند منطقه از جمله ایران، عربستان و ترکیه مهیا می‌سازد.

***

■ دستگاه وزارت خارجه دولت سیزدهم اولویت‌های راهبردی خود را با تمرکز بر تقویت مناسبات منطقه‌ای و تحقق منافع اقتصادی ایران در برجام اعلام کرده است. شرایط کنونی منطقه و بین‌المللی تا چه اندازه ظرفیت پیگیری و عملی شدن این سیاست را دارد؟

سیاست خارجی ایران در شرایط کنونی منطقه متأثر از یک مسأله خیلی بزرگ و تعیین کننده است و آن مسأله کاهش حضور نظامی امریکا در مناطق پیرامونی ایران است. سیاستی که از زمان اوباما بتدریج شروع شد، در زمان ترامپ سرعت گرفت و الان آقای بایدن با سرعت بیشتری آن را ادامه می‌دهد. نمی‌توان دقیقاً گفت مثلاً چند سال بعد امریکا به طور کامل از منطقه خارج می‌شود ولی مسیر سیاست خارجی این کشور در منطقه مبتنی بر کاهش حضور نظامی و مداخله در معادلات امنیتی و سیاسی منطقه است.

این مسأله ناشی از چند عامل است؛ اول فشار افکار عمومی داخلی امریکا مطرح است که بعد از جنگ عراق و افغانستان به این جمع‌بندی رسیده است که هزینه‌های مداخله نظامی امریکا در خارج روی دوش آنها است. ضمن اینکه امریکا از این مداخلات نظامی به نتیجه مطلوب نرسیده است. مسأله دوم این است که در بین نخبگان فکری و سیاسی و محافل فکری امریکا جریان انزواگرا و خواهان کاهش حضور امریکا درجهان روز به روز قوی‌تر می‌شود. فقط افکار عمومی نیست که می‌گوید امریکا در خارج دخالت نکند بلکه بسیاری از تحلیلگران و افراد سرشناس می‌گویند مداخله امریکا در خارج آورده و سود آنچنانی برای این کشور نداشته و دلیلی ندارد که پول اضافی برای تبدیل شدن به پلیس جهانی خرج کند و از این‌رو باید این مداخلات را متوقف کند. عامل سوم و بسیار مهم مسأله ظهور چین و پیش افتادن اقتصاد این کشور از امریکاست. این اتفاق قبل از موعدی که امریکایی‌ها پیش‌بینی کرده بودند، در حال رخ دادن است. به عبارت ساده‌تر امروز معلوم شده است که آن گونه که دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا در افغانستان اشتباه کردند در مورد میزان قدرت چین هم ارزیابی دقیقی نداشتند و این جریان پاندمی کرونا هم باعث شد سرعت سبقت گرفتن چین از امریکا در اقتصاد بیشتر شود.

بنا به این ۳ دلیل می‌توان با قطعیت بسیار گفت که امریکا در حال کاهش حضور نظامی خود در مناطق پیرامونی ایران است. به این ترتیب که امریکا در جایی مانند افغانستان کامل خارج شد، در عراق نیروهای عملیاتی خود را کمتر کرده و در خلیج فارس بخشی از موشک‌ها و نیروهای نظامی خود را به اردن منتقل کرده و بخشی دیگر را به داخل خود امریکا آورده است.

این روندی است که از چند سال پیش شروع شده است و می‌توان گفت همه بازیگران بین‌الملل در حال تنظیم جایگاه خود در مناسبات جدید بین‌المللی هستند؛ یعنی جهانی که در آن رقابت امریکا و چین تعیین کننده سرنوشت بسیاری از معادلات خواهد بود؛ به‌عنوان مثال عربستان، امارات و مصر به سمت چین و روسیه رفته‌اند. عربستان روابط خود را با روسیه و چین گسترش داده است. ترکیه از سال‌ها پیش از اتحادیه اروپا فاصله گرفته و به روسیه و چین نزدیک شده است. این روند در ایران هم شروع شده و البته طبق معمول با مخالفت‌هایی در داخل مواجه شده است. توافق ۲۵ ساله همکاری ایران و چین در راستای همین سیاست منعقد شده است. بنابراین مسأله اصلی سیاست خارجی ما در منطقه و حتی در نظام بین‌الملل عبارت است از خاورمیانه و در نظام بین‌الملل عبارت است از جهان در حال ظهوری که تحت تأثیر رقابت چین و امریکا خواهد بود. به همین دلیل در سطح منطقه‌ای، مسأله اصلی این است که ایران بعد از کاهش حضور امریکا در منطقه چگونه باید سیاست خارجی خود را تنظیم کند و در سطح بین‌الملل مسأله این است که آیا ایران می‌تواند سیاست خارجی خود را با نگاه آسیا و شرق تنظیم کند یا نه. حرفی که آقای امیرعبداللهیان درباره آسیاگرایی در سیاست خارجی مطرح کرد، شاید ناظر به همین وضعیت باشد.

■ با توجه به تحولاتی که به ابعاد مختلف آن اشاره کردید، توضیح دهید مسأله برجام در راهبرد کنونی امریکا چه جایگاهی دارد؟

در محافل فکری امریکا و حتی اروپا یک سؤال اساسی این است که آیا احیای برجام می‌تواند مقدمه همکاری چندجانبه بین قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه بشود یا نه. به عبارت ساده‌تر این ۵+۱ که تشکیل شده آیا می‌تواند در موضوعات دیگری مانند یمن، لبنان، عراق و سوریه هم مؤثر باشد یا نه. این دیدگاه معتقد است یکی از اصلی‌ترین مسائل سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه حل مسأله ایران است. بخشی هم معتقدند سیاست امریکا در خاورمیانه در ۴۰ سال گذشته عمدتاً حول مهار ایران طراحی شده است. لذا این عده معتقدند اگر برجام بتواند راهی برای عبور از این مسأله پیدا کند امریکا با اطمینان خاطر بیشتری منطقه را ترک خواهد کرد. اما نکته این است که اگر از منظر امریکا نگاه کنیم احیای برجام باید مقدمه ایجاد یک ثبات منطقه‌ای باشد؛ زیرا متحدان امریکا از جمله عربستان و امارات معتقدند که اگر امریکا بدون حل مسأله ایران و بدون پیدا کردن راه حلی برای آنچه تهدید ایران می‌خوانند، منطقه را ترک کند، آنها با ایران تنها خواهند ماند و ایران آنها را تهدید خواهد کرد و تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای خواهد شد که مهار کردن آن بسیار دشوار است. این کشورها با این استدلال معتقدند حل برجام باید به مسأله منطقه‌ای گره زده شود. به همین دلیل باید سرسختی می‌کند و در مذاکرات برجام گفته شده که امریکا در صورتی امتیازات بیشتری در برجام می‌دهد که ایران بپذیرد بعد از اجرای این توافق در مورد مسائل منطقه‌ای هم مذاکره کند. گفت‌وگو در مورد مسائل منطقه‌ای به کشورهایی مانند عربستان، امارات، کویت و بحرین این اطمینان را می‌دهد که نگران خروج امریکا از منطقه نباشند. به همین دلیل مسأله احیای برجام بشدت به مسأله منطقه گره خورده است و همه فشار اسرائیل، عربستان، امارات و سایر مخالفان برجام این است که دولت بایدن اشتباه دولت اوباما را تکرار نکند. آنها می‌گویند اوباما بدون مشورت با ما با ایران توافقی را امضا کرد ولی درباره منطقه هیچ توافقی حاصل نشد و در نتیجه ایران بعد از برجام توانست نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. آقای ترامپ در سخنرانی خروج از برجام دقیقاً به همین نکته اشاره کرد اینکه قرار بود برجام باعث کاهش یا توقف ماجراجویی‌های منطقه‌ای ایران شود اما نشد.

■ اما ایران این تفسیر جدید از برجام مبنی بر گره خوردن احیای این توافق به مذاکرات منطقه‌ای را نپذیرفته است.

الان برجام با تحولاتی که پشت سر گذاشته، خواسته یا ناخواسته با مسأله منطقه و ثبات منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای بعد از کاهش حضور امریکا گره خورده است و از این‌رو ایران برای اجرای برجام و رسیدن به یک راه حل بهینه و مطلوب باید صورت مسأله را این‌طور طرح کند که در کنار برجام چگونه می‌تواند درباره منطقه راه حل ارائه دهد. اگر ایران در این مورد فرمول قانع کننده و روشنی نداشته باشد امریکایی‌ها انگیزه زیادی برای احیای برجام نخواهند داشت و حتی اگر برجام احیا شود باز مانند گذشته شکننده خواهد بود و با توجه به اینکه ترامپ هم به احتمال خیلی زیاد در انتخابات ۲۰۲۴ نامزد می‌شود و با شرایط امروز برای برنده شدن شانس زیادی دارد در آن صورت ممکن است اتفاقات قبلی به شکل دیگری ادامه پیدا کند اما اگر ایران بتواند در کنار برجام فرمولی هم برای حل مسائل منطقه بعد از خروج امریکا ارائه دهد در آن صورت می‌توان گفت شانس توافق بیشتر خواهد شد.

■ ایران در سال‌های گذشته بارها ایده همکاری‌های منطقه‌ای را مطرح کرده و آمادگی خود را برای حل اختلافاتش با کشورهای بزرگ منطقه مانند عربستان اعلام کرده است. آقای امیرعبداللهیان هم در اجلاس بغداد بار دیگر بر این رویکرد تأکید کردند. در راهکار مورد نظر ایران، کشورهای غربی جایگاهی ندارند و ایران معتقد است با اعتمادسازی میان خود کشورهای منطقه می‌توان به ثبات و امنیت مدنظر همه بازیگران منطقه‌ای دست یافت. نظر شما چیست؟

واقعیت این است که منطقه از یکسری مشکلات ساختای رنج می‌برد و عدم هماهنگی و تناسب و شکاف در منطقه خیلی زیاد است و این ناهمسان بودن و عدم توازن در قدرت و ثروت، بزرگ‌ترین مشکل خاورمیانه است. یک کشور مانند امارات هزارمیلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و در نزدیکی آن کشوری مانند یمن است که گویی در قرن نوزدهم زندگی می‌کند. کشوری مانند مصر ۸۰ میلیون جمعیت دارد و از آن طرف جمعیت قطر کمتر از یک میلیون نفر است. یک کشور خیلی قدرتمند و دیگری خیلی ضعیف است یکی خیلی ثروتمند و یکی خیلی فقیر است. به این ترتیب عدم توازن و عدم هماهنگی و شکاف‌های عمیقی در منطقه وجود دارد. این شکاف‌ها البته در اروپای قرن نوزدهم هم وجود داشت اما اتفاقی که در آنجا افتاد این بود که فرانسه و آلمان در کنار انگلیس به موتور محرکه ایجاد همگرایی در منطقه تبدیل شدند. اما ما در خاورمیانه ۵ قدرت منطقه‌ای شامل مصر، عربستان، ایران، ترکیه و اسرائیل را داریم. اسرائیل به‌دلیل فقدان مشروعیتی که در منطقه دارد نمی‌تواند موتور محرکه همگرایی منطقه‌ای باشد از آن طرف مصر به‌دلیل وضعیت اقتصادی خیلی بد عملاً از دور رقابت خارج شده است الان در صحنه خاورمیانه ۳ قدرت اصلی ایران، عربستان و ترکیه با هم رقابت می‌کنند.

متأسفانه رقابت این کشورها بیشتر از اینکه در راستای ایجاد یک نظم منطقه‌ای باشد در راستای تشدید رقابت است و این رقابت به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. ترکیه در قفقاز، عربستان در سوریه و یمن و ایران در سوریه و عراق حضور پیدا می‌کنند. خب این یک مسأله جدی در منطقه است الان هم به نظر می‌رسد با کاهش حضور امریکا در منطقه این سه قدرت بیشتر از آنکه دنبال همگرایی و حل اختلافات باشند فرصت را برای افزایش قدرت خود مهیا می‌بینند. بنابراین سعی می‌کنند با هر ابزاری که در دست دارند قدرت خود را افزایش دهند. ترکیه از ارتش خود برای حمله به سوریه و شمال عراق استفاده و در قره باغ حضور پیدا می‌کند. عربستان هم در یمن و جاهای دیگر و امارات در لیبی و تونس و جاهای دیگر حضور دارند. حالا سؤال اساسی این است آیا این رقابتی که وجود دارد می‌تواند به همکاری تبدیل شود؟ خیلی دشوار است که بگوییم در منطقه خاورمیانه شرایط همگرایی وجود دارد. اروپا در جنگ جهانی دوم فاجعه نازیسم و فاشیسم را پشت‌سر گذاشت و امریکا به عنوان یک قدرت مؤثر در راستای تقویت با کشورهای این منطقه همکاری کرد. ولی متأسفانه نقش امریکا در خاورمیانه از ۲۰۰۳ به این طرف به عنوان هژمون بیشتر از آنکه در راستای همگرایی باشد در راستای واگرایی بوده است. یعنی امریکا تلاش کرد که خاورمیانه را به دو قطب موافق و مخالف خود یعنی دوستان و دشمنان امریکا تبدیل و از این دوستان برای تضعیف دشمنان استفاده کند. امریکا و عربستان و امارات در یک طرف ایران و محور مقاومت در طرف دیگر قرار گرفتند و به این ترتیب شکاف‌ها بیشتر شده است. بنابراین متأسفانه الان در شرایط موجود منطقه‌ای چشم‌اندازی برای گسترش همکاری و همگرایی دیده نمی‌شود. هیچ سازمان منطقه‌ای فراگیر و کارآمدی در خاورمیانه وجود ندارد؛ اتحادیه عرب به خاطر مصر ضعیف شده عملاً کارآمد نیست، سازمان کنفرانس اسلامی هم که به نوعی به دلیل ایدئولوژی محوربودن تحت نفوذ عربستان است و نمی‌تواند نقش مهمی در خاورمیانه ایفا کند بنابراین در مهم‌ترین مسائل منطقه مانند مسأله اعراب و اسرائیل سازمان‌های منطقه‌ای نقش اساسی ندارند و راه‌حل‌هایی هم که پیدا می‌شود از دل این سازمان‌ها بیرون نمی‌آید و امریکا ورود می‌کند و کمپ دیوید منعقد می‌شود. بنابراین متأسفانه منطقه در شرایط خوبی نیست و نمی‌توان آینده خوبی را برای آن متصور شد. از این‌رو به نظر می‌رسد که ما در آینده شاهد تشدید رقابت‌ها در منطقه باشیم و با کاهش حضور امریکا در منطقه این رقابت‌ها به مراتب بیشتر هم خواهد شد و اگر روسیه حضورش را در منطقه بیشتر کند چه بسا به تشدید رقابت‌ها منجر شود.

■ با شرایطی که اشاره فرمودید رویکرد دولت سیزدهم در عرصه بین‌المللی و با در نظر گرفتن تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و وضعیت متزلزل برجام در چه صورت امکان اجرا خواهد یافت؟

اولین اقدامی که دولت آقای رئیسی باید انجام دهد این است که تعداد اعضای تیم مذاکرات برجام را گسترش دهد. تعداد تیم مذاکرات ما در برجام حداقل باید شامل ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از متخصصان مختلف از جمله متخصصان صنعت گاز، نفت، بیمه، تحریم و حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل و... باشد. خب این کار چند مزیت دارد؛ این کار اول میزان خطا و اشتباه را پایین می‌آورد. دوم اینکه ۵۰۰ نفر ذینفع حضور دارند که در شرایط خاص که مذاکرات گره خورده و سخت شده می‌توانند جامعه نخبگان را توجیه و قانع کنند و آنها به شورای عالی امنیت ملی گزارش می‌دادند، هم اجماع‌سازی می‌کردند و هم با امریکایی‌ها مذاکره می‌کردند. خب طبیعی است که این افراد با توجه به توان فیزیکی که دارند، نمی‌توانند به شکل مطلوب به این کار برسند. فراموش نکنیم که تعداد تیم مذاکراتی امریکا حداقل ده‌ها برابر تیم مذاکراتی ایران است. ما الان ۱۸ سال است که با پرونده هسته‌ای درگیر هستیم اما در کل این کشور در این سال‌ها نمی‌توان ۱۰ نفر را پیدا کرد که به کل ابعاد پرونده هسته‌ای مسلط باشد. مسأله هسته‌ای آنقدر پیچیده شده و ابعاد فنی حقوقی، اقتصادی از جمله مسائل بانکی، تحریم‌های اولیه و ثانویه و مشکلات با آژانس دارد که نمی‌توان هیچ ابردیپلمات و سیاستمداری پیدا کرد که سواد و توان پرداختن به همه اینها را داشته باشد. در نتیجه این اتفاق می‌افتد که وقتی تعداد تیم مذاکراتی ۴ الی ۵ نفر باشد آنها با انبوهی از مسائل روبه‌رو می‌شوند و چون توان پرداختن تخصصی را به آنها ندارند سعی می‌کنند که فقط موضوع مورد علاقه خود را برجسته کنند.

مثلاً یک تیم در سال ۸۳ یا ۸۴ می‌گفت موضوع پرونده هسته‌ای ایران سیاسی نیست و فنی است و می‌خواهد از طریق مذاکرات فنی با آژانس آن را حل کند. بعدها تیم دیگری آمد و گفت می‌خواهد یک راه‌حل حقوقی پیدا کند که حقوقدانان را پیدا کردند اما بعد گفتند برجام و واژه‌های دقیق مهم است ولی شاهد بودیم که این رویکرد هم کارساز نشد بنابراین می‌خواهم بگویم ما باید از تقلیل مسأله هسته‌ای به یک مسأله فنی، سیاسی، حقوقی یا اقتصادی خودداری کنیم. برجام مجموعه‌ای از همه اینهاست و نمی‌توان در تیم مذاکرات یک فرد آشنا به مسائل مالی بین‌المللی حضور نداشته باشد. کسی که حقوق بین‌الملل می‌داند، درباره مالیه بین‌المللی و FATF هم چیزی نمی‌داند و این‌طور می‌شود که ما در سطح کلان سیاستگذاری می‌گوییم FATF یک معاهده حقوقی است و این نشان می‌دهد که شما هیچ فهمی از مسائل مالی بین‌الملل ندارید و نمی‌دانید که جایگاه معاهدات در FATF با جایگاه معاهدات در «NPT» خیلی فرق می‌کند. از این‌رو کار بزرگی که تیم دولت سیزدهم باید انجام دهد این است که از انواع متخصصان در حوزه برجام و حوزه‌های مرتبط با این توافق دعوت کند و اینها بیایند طراحی کنند و یک راه حل پیدا کنند. زیرا برجام یک پدیده چندبعدی است و نمی‌توان بدون فهم چندجانبه از این توافق فقط از یک زاویه آن را حل کرد. ما به اندازه کافی تجربه داریم و اینکه این پرونده تا الان سرانجامی نداشته است، نشان‌دهنده سختی کار است. از این‌رو دولت باید خیلی واقع بینانه به صحنه نگاه کند. اینکه فکر کنیم مذاکرات در ۳ الی ۴ هفته به نتیجه می‌رسد، واقع‌بینانه نیست. خیلی مسائل متعدد دارد از جمله اجماع‌سازی، فهم مسائل مالی بین‌المللی، فهم حقوقی، کار با آژانس و مسائل نفت و گاز و پتروشیمی و بانک و... مطرح است. امیدوارم تیم جدید از تجربه ۱۸ سال گذشته درس بگیرد و اشتباهات را تکرار نکند تا این پرونده به یک سرانجام برسد.

این استدلال معتقدند حل برجام باید به مسأله منطقه‌ای گره زده شود. به همین دلیل باید سرسختی می‌کند و در مذاکرات برجام گفته شده که امریکا در صورتی امتیازات بیشتری در برجام می‌دهد که ایران بپذیرد بعد از اجرای این توافق در مورد مسائل منطقه‌ای هم مذاکره کند. گفت‌وگو در مورد مسائل منطقه‌ای به کشورهایی مانند عربستان، امارات، کویت و بحرین این اطمینان را می‌دهد که نگران خروج امریکا از منطقه نباشند. به همین دلیل مسأله احیای برجام بشدت به مسأله منطقه گره خورده است و همه فشار اسرائیل، عربستان، امارات و سایر مخالفان برجام این است که دولت بایدن اشتباه دولت اوباما را تکرار نکند. آنها می‌گویند اوباما بدون مشورت با ما با ایران توافقی را امضا کرد ولی درباره منطقه هیچ توافقی حاصل نشد و در نتیجه ایران بعد از برجام توانست نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. آقای ترامپ در سخنرانی خروج از برجام دقیقاً به همین نکته اشاره کرد اینکه قرار بود برجام باعث کاهش یا توقف ماجراجویی‌های منطقه‌ای ایران شود اما نشد.

■ اما ایران این تفسیر جدید از برجام مبنی بر گره خوردن احیای این توافق به مذاکرات منطقه‌ای را نپذیرفته است.

الان برجام با تحولاتی که پشت سر گذاشته، خواسته یا ناخواسته با مسأله منطقه و ثبات منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای بعد از کاهش حضور امریکا گره خورده است و از این‌رو ایران برای اجرای برجام و رسیدن به یک راه حل بهینه و مطلوب باید صورت مسأله را این‌طور طرح کند که در کنار برجام چگونه می‌تواند درباره منطقه راه حل ارائه دهد. اگر ایران در این مورد فرمول قانع کننده و روشنی نداشته باشد امریکایی‌ها انگیزه زیادی برای احیای برجام نخواهند داشت و حتی اگر برجام احیا شود باز مانند گذشته شکننده خواهد بود و با توجه به اینکه ترامپ هم به احتمال خیلی زیاد در انتخابات ۲۰۲۴ نامزد می‌شود و با شرایط امروز برای برنده شدن شانس زیادی دارد در آن صورت ممکن است اتفاقات قبلی به شکل دیگری ادامه پیدا کند اما اگر ایران بتواند در کنار برجام فرمولی هم برای حل مسائل منطقه بعد از خروج امریکا ارائه دهد در آن صورت می‌توان گفت شانس توافق بیشتر خواهد شد.

■ ایران در سال‌های گذشته بارها ایده همکاری‌های منطقه‌ای را مطرح کرده و آمادگی خود را برای حل اختلافاتش با کشورهای بزرگ منطقه مانند عربستان اعلام کرده است. آقای امیرعبداللهیان هم در اجلاس بغداد بار دیگر بر این رویکرد تأکید کردند. در راهکار مورد نظر ایران، کشورهای غربی جایگاهی ندارند و ایران معتقد است با اعتمادسازی میان خود کشورهای منطقه می‌توان به ثبات و امنیت مدنظر همه بازیگران منطقه‌ای دست یافت. نظر شما چیست؟

واقعیت این است که منطقه از یکسری مشکلات ساختای رنج می‌برد و عدم هماهنگی و تناسب و شکاف در منطقه خیلی زیاد است و این ناهمسان بودن و عدم توازن در قدرت و ثروت، بزرگ‌ترین مشکل خاورمیانه است. یک کشور مانند امارات هزارمیلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و در نزدیکی آن کشوری مانند یمن است که گویی در قرن نوزدهم زندگی می‌کند. کشوری مانند مصر ۸۰ میلیون جمعیت دارد و از آن طرف جمعیت قطر کمتر از یک میلیون نفر است. یک کشور خیلی قدرتمند و دیگری خیلی ضعیف است یکی خیلی ثروتمند و یکی خیلی فقیر است. به این ترتیب عدم توازن و عدم هماهنگی و شکاف‌های عمیقی در منطقه وجود دارد. این شکاف‌ها البته در اروپای قرن نوزدهم هم وجود داشت اما اتفاقی که در آنجا افتاد این بود که فرانسه و آلمان در کنار انگلیس به موتور محرکه ایجاد همگرایی در منطقه تبدیل شدند. اما ما در خاورمیانه ۵ قدرت منطقه‌ای شامل مصر، عربستان، ایران، ترکیه و اسرائیل را داریم. اسرائیل به‌دلیل فقدان مشروعیتی که در منطقه دارد نمی‌تواند موتور محرکه همگرایی منطقه‌ای باشد از آن طرف مصر به‌دلیل وضعیت اقتصادی خیلی بد عملاً از دور رقابت خارج شده است الان در صحنه خاورمیانه ۳ قدرت اصلی ایران، عربستان و ترکیه با هم رقابت می‌کنند.

متأسفانه رقابت این کشورها بیشتر از اینکه در راستای ایجاد یک نظم منطقه‌ای باشد در راستای تشدید رقابت است و این رقابت به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. ترکیه در قفقاز، عربستان در سوریه و یمن و ایران در سوریه و عراق حضور پیدا می‌کنند. خب این یک مسأله جدی در منطقه است الان هم به نظر می‌رسد با کاهش حضور امریکا در منطقه این سه قدرت بیشتر از آنکه دنبال همگرایی و حل اختلافات باشند فرصت را برای افزایش قدرت خود مهیا می‌بینند. بنابراین سعی می‌کنند با هر ابزاری که در دست دارند قدرت خود را افزایش دهند. ترکیه از ارتش خود برای حمله به سوریه و شمال عراق استفاده و در قره باغ حضور پیدا می‌کند. عربستان هم در یمن و جاهای دیگر و امارات در لیبی و تونس و جاهای دیگر حضور دارند. حالا سؤال اساسی این است آیا این رقابتی که وجود دارد می‌تواند به همکاری تبدیل شود؟ خیلی دشوار است که بگوییم در منطقه خاورمیانه شرایط همگرایی وجود دارد. اروپا در جنگ جهانی دوم فاجعه نازیسم و فاشیسم را پشت‌سر گذاشت و امریکا به عنوان یک قدرت مؤثر در راستای تقویت با کشورهای این منطقه همکاری کرد. ولی متأسفانه نقش امریکا در خاورمیانه از ۲۰۰۳ به این طرف به عنوان هژمون بیشتر از آنکه در راستای همگرایی باشد در راستای واگرایی بوده است. یعنی امریکا تلاش کرد که خاورمیانه را به دو قطب موافق و مخالف خود یعنی دوستان و دشمنان امریکا تبدیل و از این دوستان برای تضعیف دشمنان استفاده کند. امریکا و عربستان و امارات در یک طرف ایران و محور مقاومت در طرف دیگر قرار گرفتند و به این ترتیب شکاف‌ها بیشتر شده است. بنابراین متأسفانه الان در شرایط موجود منطقه‌ای چشم‌اندازی برای گسترش همکاری و همگرایی دیده نمی‌شود. هیچ سازمان منطقه‌ای فراگیر و کارآمدی در خاورمیانه وجود ندارد؛ اتحادیه عرب به خاطر مصر ضعیف شده عملاً کارآمد نیست، سازمان کنفرانس اسلامی هم که به نوعی به دلیل ایدئولوژی محوربودن تحت نفوذ عربستان است و نمی‌تواند نقش مهمی در خاورمیانه ایفا کند بنابراین در مهم‌ترین مسائل منطقه مانند مسأله اعراب و اسرائیل سازمان‌های منطقه‌ای نقش اساسی ندارند و راه‌حل‌هایی هم که پیدا می‌شود از دل این سازمان‌ها بیرون نمی‌آید و امریکا ورود می‌کند و کمپ دیوید منعقد می‌شود. بنابراین متأسفانه منطقه در شرایط خوبی نیست و نمی‌توان آینده خوبی را برای آن متصور شد. از این‌رو به نظر می‌رسد که ما در آینده شاهد تشدید رقابت‌ها در منطقه باشیم و با کاهش حضور امریکا در منطقه این رقابت‌ها به مراتب بیشتر هم خواهد شد و اگر روسیه حضورش را در منطقه بیشتر کند چه بسا به تشدید رقابت‌ها منجر شود.

■ با شرایطی که اشاره فرمودید رویکرد دولت سیزدهم در عرصه بین‌المللی و با در نظر گرفتن تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و وضعیت متزلزل برجام در چه صورت امکان اجرا خواهد یافت؟

اولین اقدامی که دولت آقای رئیسی باید انجام دهد این است که تعداد اعضای تیم مذاکرات برجام را گسترش دهد. تعداد تیم مذاکرات ما در برجام حداقل باید شامل ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از متخصصان مختلف از جمله متخصصان صنعت گاز، نفت، بیمه، تحریم و حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل و... باشد. خب این کار چند مزیت دارد؛ این کار اول میزان خطا و اشتباه را پایین می‌آورد. دوم اینکه ۵۰۰ نفر ذینفع حضور دارند که در شرایط خاص که مذاکرات گره خورده و سخت شده می‌توانند جامعه نخبگان را توجیه و قانع کنند و آنها به شورای عالی امنیت ملی گزارش می‌دادند، هم اجماع‌سازی می‌کردند و هم با امریکایی‌ها مذاکره می‌کردند. خب طبیعی است که این افراد با توجه به توان فیزیکی که دارند، نمی‌توانند به شکل مطلوب به این کار برسند. فراموش نکنیم که تعداد تیم مذاکراتی امریکا حداقل ده‌ها برابر تیم مذاکراتی ایران است. ما الان ۱۸ سال است که با پرونده هسته‌ای درگیر هستیم اما در کل این کشور در این سال‌ها نمی‌توان ۱۰ نفر را پیدا کرد که به کل ابعاد پرونده هسته‌ای مسلط باشد. مسأله هسته‌ای آنقدر پیچیده شده و ابعاد فنی حقوقی، اقتصادی از جمله مسائل بانکی، تحریم‌های اولیه و ثانویه و مشکلات با آژانس دارد که نمی‌توان هیچ ابردیپلمات و سیاستمداری پیدا کرد که سواد و توان پرداختن به همه اینها را داشته باشد. در نتیجه این اتفاق می‌افتد که وقتی تعداد تیم مذاکراتی ۴ الی ۵ نفر باشد آنها با انبوهی از مسائل روبه‌رو می‌شوند و چون توان پرداختن تخصصی را به آنها ندارند سعی می‌کنند که فقط موضوع مورد علاقه خود را برجسته کنند.

مثلاً یک تیم در سال ۸۳ یا ۸۴ می‌گفت موضوع پرونده هسته‌ای ایران سیاسی نیست و فنی است و می‌خواهد از طریق مذاکرات فنی با آژانس آن را حل کند. بعدها تیم دیگری آمد و گفت می‌خواهد یک راه‌حل حقوقی پیدا کند که حقوقدانان را پیدا کردند اما بعد گفتند برجام و واژه‌های دقیق مهم است ولی شاهد بودیم که این رویکرد هم کارساز نشد بنابراین می‌خواهم بگویم ما باید از تقلیل مسأله هسته‌ای به یک مسأله فنی، سیاسی، حقوقی یا اقتصادی خودداری کنیم. برجام مجموعه‌ای از همه اینهاست و نمی‌توان در تیم مذاکرات یک فرد آشنا به مسائل مالی بین‌المللی حضور نداشته باشد. کسی که حقوق بین‌الملل می‌داند، درباره مالیه بین‌المللی و FATF هم چیزی نمی‌داند و این‌طور می‌شود که ما در سطح کلان سیاستگذاری می‌گوییم FATF یک معاهده حقوقی است و این نشان می‌دهد که شما هیچ فهمی از مسائل مالی بین‌الملل ندارید و نمی‌دانید که جایگاه معاهدات در FATF با جایگاه معاهدات در «NPT» خیلی فرق می‌کند. از این‌رو کار بزرگی که تیم دولت سیزدهم باید انجام دهد این است که از انواع متخصصان در حوزه برجام و حوزه‌های مرتبط با این توافق دعوت کند و اینها بیایند طراحی کنند و یک راه حل پیدا کنند. زیرا برجام یک پدیده چندبعدی است و نمی‌توان بدون فهم چندجانبه از این توافق فقط از یک زاویه آن را حل کرد. ما به اندازه کافی تجربه داریم و اینکه این پرونده تا الان سرانجامی نداشته است، نشان‌دهنده سختی کار است. از این‌رو دولت باید خیلی واقع بینانه به صحنه نگاه کند. اینکه فکر کنیم مذاکرات در ۳ الی ۴ هفته به نتیجه می‌رسد، واقع‌بینانه نیست. خیلی مسائل متعدد دارد از جمله اجماع‌سازی، فهم مسائل مالی بین‌المللی، فهم حقوقی، کار با آژانس و مسائل نفت و گاز و پتروشیمی و بانک و... مطرح است. امیدوارم تیم جدید از تجربه ۱۸ سال گذشته درس بگیرد و اشتباهات را تکرار نکند تا این پرونده به یک سرانجام برسد.

ایران

برش

سیاست همسایگی و منطقه‌ای باید ناظر به درنظرگرفتن چه مؤلفه‌هایی باشد؟

مسأله و مشکل اصلی ما در پیگیری یک سیاست مؤثر منطقه‌ای و آسیایی عدم اجماع در داخل است. همه در داخل سال‌هاست که می‌گویند مسائل منطقه مهم است، هیچ کسی هم نمی‌گوید مهم نیست اما مسأله اینجاست که اجماع نظر درباره سیاست خارجی ضعیف است و چندگانگی وجود دارد. به نظر من بزرگ‌ترین کاری که تیم آقای رئیسی می‌تواند انجام دهد این است که در داخل از نظر نهادی یک فرمول اجماع‌سازی ایجاد کند که همه نهادهای درگیر در مسأله سیاست خارجی به اتفاق بپذیرند که اولویت ما منطقه است. این بزرگ‌ترین و ماندگارترین کاری است که دولت می‌تواند انجام دهد. ما در منطقه و همسایگی مشکلات زیادی داریم؛ یک طرف افغانستان، در سمت دیگر ترکیه و سمتی دیگر عربستان و در سوی دیگر روسیه حضور دارد. چطور می‌خواهید یک سیاست واحدی انتخاب کنید که با همه اینها تعامل کنید. یکسری از مسائل همسایگان ما مانند عراق امنیتی است. بخشی دیگر مسأله امنیتی ندارند. دومین توصیه من این است که دولت در سطح داخلی، نهادهای ذیربط در مسأله سیاست خارجی را بازتعریف و سازماندهی مجدد کند طوری که یک اجماع حداقلی درباره جهت گیری‌های کلان سیاست خارجی وجود داشته باشد و دولت بتواند انرژی آنها را در راستای سیاست خارجی همراستا کند، اگر این اتفاق نیفتد نهادهای رقیب در داخل همدیگر را تضعیف می‌کنند.

دیگه چه خبر

۱۸۰ سال حبس برای متهمان پرونده پتروشیمی

خبر اول اینکه، سخنگوی قوه قضائیه احکام صادره برای متهمان پرونده شرکت بازرگانی پتروشیمی را اعلام کرد.

به‌گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، ذبیح‌الله خداییان گفت: پرونده مزبور در شعبه سوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلالگران و مفسدان اقتصادی رسیدگی و منجر به صدور حکم شد. این پرونده دارای دو قسمت است که یک قسمت آن با کیفرخواست به دادگاه ارسال شده بود و بخشی از پرونده نیز هم اکنون در دادسرا در حال رسیدگی است. به‌گفته وی، این پرونده که حکم آن صادر شده، ۷۲ هزار برگ در ۲۹۶ جلد است که در آن افرادی به اتهام اخلال در نظام اقتصادی به مجازات‌های سنگینی محکوم شده‌اند و بر اساس ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی حکم این افراد منتشر می‌شود.

خداییان افزود: در این پرونده رضا حمزه لو مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی، عباس صمیمی نایب رئیس شرکت، علیرضا علایی رحمانی عضو هیأت مدیره، مصطفی تهرانی عضو هیأت مدیره، محسن احمدیان مدیربازرگانی و مرجان شیخ الاسلامی مدیرعامل شرکت دنیز به اتهام شرکت در اخلال عمده و کلان در نظام اقتصادی از طریق اخلال در توزیع ارزهای حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی شرکت‌های تولیدکننده به میزان ۶ میلیارد و ۶۵۶ میلیون یورو، هرکدام به ۲۰ سال حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، محرومیت دائمی از هرگونه خدمات دولتی و جزای مالی به میزان مبالغی که از طریق اعمال مجرمانه کسب کردند، محکوم شدند.

سخنگوی قوه قضائیه افزود: همچنین در این پرونده سام حامد ساعدیان مدیرعامل و